



شمول تحریم‌ها بعنوان قواعد آمره بر تر در ارجاع به قانون حاکم

عصمت گلشنی *  استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق، تهران، ایران

سیدمه‌دی حسینی مدرس  دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

در صورت ارجاع به یک قانون به عنوان قانون حاکم - چه این ارجاع از طریق قواعد تعارض قوانین صورت بگیرد و چه قانون حاکم با توافق طرفین انتخاب شود - پرسش این است که آیا این ارجاع شامل همه مقررات قانون حاکم از جمله مقرراتی که صرفاً منافع عمومی را تأمین می‌نمایند (مانند تحریم) می‌شود یا خیر؟ اگر طرفین به هنگام انعقاد قرارداد یا انتخاب قانون حاکم، می‌دانستند که مشمول تحریم‌ها می‌شوند، باید با تحریم تجاری وضع شده به وسیله کشور قانون حاکم مثل دیگر مقررات این قانون رفتار شود. پس: الف - اصولاً با تحریم تجاری وضع شده به وسیله کشور قانون حاکم قبل از انعقاد قرارداد یا پس از آن و قبل از انتخاب قانون حاکم توسط طرفین، باید مثل هر مقررۀ دیگر قانون حاکم رفتار شود. ب - به تحریمی که به وسیله کشور قانون حاکم بعد از انعقاد قرارداد یا بعد از لحظه‌ای که طرفین بر انتخاب قانون توافق می‌کنند، وضع شده است (یعنی تحریمی که طرفین حداقل هنگام انعقاد قرارداد از آن اطلاع ندارند)، فقط در صورتی می‌توان ترتیب اثر داد که واجد همان شرایطی باشد که برای اثربخشی به یک تحریم وضع شده توسط کشوری غیر از کشور قانون حاکم لازم است.

واژگان کلیدی: هدف تحریم‌ها، منافع عمومی، منافع خصوصی، قانون حاکم، قواعد آمره بر تر.

مقدمه

هنگامی که وضع تحریمی بر اجرای قرارداد تأثیر می‌گذارد و آنرا ممنوع می‌کند یا مشمول نظام کسب اجازه قرار می‌دهد، مرجع رسیدگی کننده به اختلافات ناشی از این وضعیت باید قانون حاکم بر قرارداد و اختلاف را شناسایی کرده و آنرا اعمال نماید؛ حال اگر تحریم مذکور تحریمی باشد که خود کشور قانون حاکم بر دعوا آن را وضع کرده است^۱، دادگاه یا دیوان داور قضاوت کننده در مورد اختلاف قراردادی، باید روشن کند که آیا در ارجاع به قانون حاکم، به همه قواعد آن قانون ارجاع داده می‌شود یا خیر. تحریم‌های تجاری قواعدی هستند که اصولاً منافع عمومی کشور واضع را برآورده می‌سازند و پرسش این است که آیا هنگام مراجعه به قانون حاکم بر قرارداد باید به همه قواعد آن قانون (چه قواعد تأمین کننده منافع عمومی و چه قواعد تأمین کننده منافع خصوصی) ترتیب اثر داده شود و لذا تحریم‌های تجاری وضع شده توسط کشور قانون حاکم هم در ارجاع به این قانون باید مد نظر قرار داده شوند، یا اینکه ارجاع به قانون حاکم فقط ارجاع به مقرراتی از این قانون است که منافع خصوصی افراد را تأمین می‌کنند و از این جهت تحریم‌های تجاری وضع شده توسط کشور قانون حاکم نباید مورد ملاحظه قرار گیرند؟

توضیح اینکه تفکر قدیمی در مورد قانون حاکم این است که وقتی قانونی به وسیله قواعد تعارض قوانین به عنوان قانون قابل اجرا بر قرارداد تعیین می‌شود، تنها آن دسته از مقررات ماهوی قانون حاکم که به حوزه حقوق خصوصی تعلق دارند و منافع خصوصی متقابل طرفین دعوا را تأمین می‌کنند، بر دعوا حاکم اند؛ به عبارت دیگر، مقررات تعارض قوانین فقط به آن دسته از قواعد ماهوی قانون حاکم که مربوط به حوزه حقوق خصوصی باشند، ارجاع می‌دهند و لذا مقررات ماهوی حوزه حقوق عمومی قانون حاکم (یعنی مقرراتی از قانون حاکم که منافع عمومی را تأمین می‌نمایند) قابل اجرا نیستند. با توجه به اهمیت روزافزون آثار تحریم‌ها بر قراردادهای بین‌المللی بخصوص در مورد کشورمان، این مقاله به دنبال راستی‌آزمایی این تفکر در حقوق مدرن جهانی است.

۱. اینگونه تحریم‌ها در این مقاله مختصراً «تحریم کشور قانون حاکم» نامیده می‌شوند.

قسمتی از ادبیات حقوقی موجود در خصوص تحلیل حقوقی تحریم‌ها با رویکرد حقوق بین‌الملل عمومی، عمدتاً به موضوع مشروعیت وضع تحریم و ضمانت اجرای آن پرداخته است.^۱ قسمتی دیگر از پژوهش‌های انجام شده به بررسی نحوه تأثیر تحریم‌ها بر اجرای قراردادهای خصوصی می‌پردازند و تحریم‌های تجاری را با نهادهای مربوط به حقوق قراردادها از قبیل فورس ماژور، تعسر و ... تحلیل و توصیف می‌کنند و بر این اساس آثار حقوقی مترتب بر آن را تبیین می‌نمایند.^۲

لذا تاکنون پژوهشی که به تحلیل تحریم‌ها از منظر حقوق بین‌الملل خصوصی به‌طور اعم و نحوه اعمال قانون حاکم بر قرارداد به‌طور خاص پردازد، انجام نشده است.^۳ برای پُر کردن این خلأ مطالعاتی و تحلیلی، مقاله پیش رو از طریق توصیف قاعده حقوقی موجود تحریم در قانون حاکم بر قرارداد به قواعد آمره برتر، به تحلیل امکان اعمال تحریم در نظام حقوقی بین‌المللی می‌پردازد.

۱. از جمله: سید قاسم زمانی و جمشید مظاهری، «تحریم‌های شورای امنیت در پرتو فصلنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۸، بهار و تابستان، شماره ۴۴، (۱۳۹۰) صص ۱۱۵-۱۶۱؛ محمد جواد ظریف و سعید میرزائی، «تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، شماره ۱، (۱۳۷۶)؛ بهزاد ساعدی بناب، *تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی تهران، (۱۳۷۹).

۲. وحیده غلامی، قوه قاهره در قالب تحریم‌های اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تجارت بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی تهران، (۱۳۹۱)؛ سعید حقانی و احسان جعفرخانی، «تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر قراردادهای بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۴، (۱۳۹۳) صص ۶۵-۸۲؛ سید نصرالله ابراهیمی، شادی اویار حسین، «آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بازرگانی بین‌المللی از منظر فورس ماژور»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۲، (۱۳۹۱).

۳. در حقوق داخلی، در آثار مکتوب مربوط به «حقوق بین‌الملل خصوصی» و «تعارض قوانین» که به اینگونه مسائل می‌پردازند یا اساساً به این موضوع که در ارجاع به قانون حاکم، تفاوتی میان قواعد با ماهیت حقوق خصوصی از یک سو و قواعد با ماهیت حقوق عمومی از سوی دیگر، هست یا نه، پرداخته نشده است. یعنی از این منظر، بررسی جامعی صورت نگرفته است که آیا تفاوت در هدف قواعد موجود در قانون حاکم می‌تواند اعمال یا عدم اعمال این قواعد را تحت الشعاع قرار دهد یا نه؟ یا آنکه تنها به صورت موردی به این امر پرداخته شده که در ارجاع به یک قانون به عنوان قانون حاکم بر قرارداد چه قواعدی از این قانون مستثنی هستند: مانند قواعد مربوط به احوال شخصیه (به عنوان مثال در صورتیکه مسئله مورد اختلاف بین طرفین یک قرارداد با احوال شخصیه طرفین دعوا مرتبط باشد، قانون دولت متبوع آنها اعمال می‌شود نه قواعد قانون حاکم بر قرارداد)، قواعد مربوط به حقوق کیفری، اداری و مالیه.

برای پاسخ به پرسش این پژوهش از تحلیل قوانین خارجی و مقررات بین‌المللی که به نحوی به این موضوع پرداخته‌اند و نیز تفاسیر صورت گرفته بر این قوانین و مقررات استفاده شده است؛ زیرا از یک سو، در قوانین و مقررات نظام حقوقی ایران حدود اعمال قواعد حقوقی در رجوع به قانون حاکم بر قرارداد تبیین نشده است و در آثار مکتوب داخلی نیز (آنگونه که پیش از این توضیح داده شد) نویسندگان متعرض مطلبی برای حل مسئله مطروحه نشده‌اند تا بتوان از معیارهای مطرح شده در آنها استفاده کرد.

از سوی دیگر، بررسی تجربه جهانی در مورد موضوع (که چکیده آن در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون رُم، مقررۀ رم یک، قانون حقوق بین‌الملل خصوصی سوئیس و ... قوام یافته) علاوه بر اینکه وضعیت حقوقی اشخاص خصوصی ایرانی در معاملات بین‌المللی را شفاف می‌سازد، می‌تواند راهنمای بسیار روشنی را برای تعیین موضع در نظام حقوق ایران پیش روی قانونگذار داخلی نهاد و این مهم زمانی می‌تواند تأثیر مثبتی بر حقوق داخلی بگذارد که ابتدا در منشأ خود درست تحلیل و درک شود.

این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از منابع دست اول کتابخانه‌ای شامل کتب و مقالات جدید مرتبط انجام گرفته است.

۱. هدف تحریم‌های تجاری

تحریم‌های تجاری «نوعی» رد تعاملات متعارف و مرسوم (استراتژیک، اقتصادی یا اجتماعی) [بین کشورها هستند]، «...» که قصد دارند یکسری تغییرات اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی را در یک کشور هدف ترویج کنند^۱ و به‌طور خلاصه، اهداف ملی یک کشور را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی تأمین می‌کنند.^۲

1. Neta C. Crawford, Trump Card or Theater? An Introduction to Two Sanctions Debates, in: Crawford/Klotz (des), *How Sanctions Work _ Lessons from South Africa* (New York: St. Martin's Press, 1999) p. 5.

۲. بلسینگ: «هدف برخی قواعد آمرۀ برتر، تأمین منافع خاص اقتصادی یک کشور است، مثل محدودیت‌های وارد بر واردات و صادرات»؛ «...» و «هدف برخی [دیگر از قواعد آمرۀ برتر] تأمین منافع سیاسی یا نظامی است، مثل برخی تحریم‌ها و بایکوت‌ها علیه یک کشور خاص»

(Marc Blessing, Impact of the Extraterritorial Application of Mandatory Rules of Law on International Contracts, *Swiss Commercial Law Series*, edited by Nedim Peter Vogt, Volume 9, (Basle: Switzerland: Helbing & Lichtenhahn, 1999) p.14.

نقطه آغازین پاسخ به پرسش مطرح شده در این مقاله، شناسایی تحریم‌ها به عنوان قواعدی است که در دسته‌بندی قواعد آمره برتر جای می‌گیرند.^۱ «قواعد آمره برتر»^۲ قواعدی ماهوی هستند^۳ که ادعا دارند بر همه حالت‌هایی که در قلمروشان قرار بگیرند،

1. Mercédeh Azeredo da Silveira, *Trade Sanctions and International Sales- An Inquiry into International Arbitration and Commercial Litigation* (Wolters Kluwer, 2014) pp. 59-62; Pierre Mayer, "Mandatory Rules of Law in International Arbitration", *Arbitration International*, Vol. 2, Issue 4., (1 October 1986), p. 275;

وحیده غلامی، همان، ص ۴. برای مطالعات بیشتر در این خصوص، ر.ک. به: عصمت گلشنی، تأثیر تحریم‌ها بر قراردادهای بازرگانی بین‌المللی، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، (۱۳۹۶) صص ۷۱-۹۱.

۲. قواعد آمره برتر یا قواعد الزام‌آور برتر، گاهی اوقات «قواعد الزام‌آور بین‌المللی» (Internationally Mandatory Rules) «قواعد الزام‌آورِ اعلی» (Super-Mandatory Rules)، «نرم‌ها (قواعد آمره)» (Peremptory Norms)، «Lois de police»، «Loic'd application immédiate» یا «Norme di applicazione d'applicatio directe» هم نامیده می‌شوند. در زبان و ادبیات ایتالیایی این قواعد «necessaria» نامیده می‌شوند و در زبان آلمانی «Fingriffsnormen» که می‌تواند به «قواعد مداخله» (interference)، یا «قواعد مداخله‌جویانه» (Interventionist Rules) ترجمه شود. در این پژوهش، به دلایل ذیل، اصطلاح «قواعد آمره برتر» (Overriding Mandatory Rules) مورد استفاده قرار می‌گیرند: «الزام‌آور برتر» (Overriding Mandatory) صفتی است که در نسخه انگلیسی مقررۀ رُم یک (ماده ۹) - که متن حاکم بر همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در خصوص شناسایی قانون حاکم بر قراردادهای منعقدۀ بعد از ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹ است - بکار برده شده است (ماده ۲۸). در اینجا بجای واژه محدودتر «مقررۀ» (Provision) - که در ماده ۹ مقررۀ رُم یک آمده - واژه عام «قاعدۀ» (Rule) بکار رفته، تا هم مقررات یک قانون بطور مجزا را پوشش دهد و هم قوانین مستقل (مستفاد از loi نه droit) را در تمامیت خود. ویژگی یک قاعدۀ به‌عنوان «آمره برتر» یا «الزام‌آور بین‌المللی» تأکید می‌کند بر وجود تمایز بین این قواعد و «قواعد الزام‌آور» (Mandatory Rules) یعنی مقرراتی از قانون حاکم که طرفین نمی‌توانند به‌وسیله قرارداد آن را بی‌اثر کنند (Impérative dispositions). باینکه برخی نویسندگان (بیشتر نویسندگان آمریکایی) وقتی راجع به قواعد آمره برتر صحبت می‌کنند، اصطلاح «قوانین الزام‌آور» (Mandatory Laws) را بکار می‌برند ولی برای جلوگیری از ابهام بهتر است از این اصطلاح استفاده نشود.

۳. ماهوی به این معنی که آن‌ها قواعد تعارض قوانین نیستند بلکه به مسائل ماهوی یا شکلی مربوط هستند. قواعد آمره برتر «قوانینی هستند که قطع نظر از قانون حاکم بر قرارداد یا رژیم شکلی انتخاب شده به‌وسیله طرفین، ادعای اعمال شدن دارند».

Andrew Barraclough, Jeff Waincymer, "Mandatory Rules of Law in International Commercial Arbitration", *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 6, (2005), p. 206.

حاکم‌اند؛ قطع نظر از اینکه قانون حاکم چه باشد و به طریق اولی، قطع نظر از محتوای قانون حاکم^۱ یعنی قطع نظر از اعمال قواعد تعارض قوانین.^۲

هدف تحریم‌ها تأمین منافع عمومی است نه تأمین توازن منافع خصوصی افراد متأثر از قرارداد. ^۳ البته به هیچ وجه نمی‌توان انکار کرد که تحریم‌هایی هم هستند که منافع

۱. حمیدرضا نیکبخت در مقاله خود با عنوان «محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین»، قواعد آمره برتر را «قواعد آمره» توصیف کرده و آن‌ها را قواعدی دانسته که مختص یک سیستم حقوقی و یا یک کشور خاص می‌باشند و در قالب قوانین خاص یا مخصوص که حاصل اوضاع و احوال ویژه‌ای هستند، قرار دارند. این گونه قواعد، اهدافی خارج از محدوده معمول قواعد آمره کلی دنبال می‌کنند مانند قوانینی که (قراردادهای مربوط به) صادرات کالایی خاص را بدون مجوز دولت ممنوع می‌کند یا قوانینی که (قرارداد) صادرات کالایی را به کشور خاصی ممنوع اعلام می‌دارد (مثل قوانین مربوط به تحریم برخی از کشورها) یا قانون مربوط به کنترل ارز یا صادرات و واردات یک کشور به طور کلی یا قواعد مربوط به حمایت از مصرف‌کنندگان یا قواعد مربوط به قانون حمایت از طرف‌های ضعیف برخی از قراردادهای نظیر قراردادهای استخدام و بکارگیری افراد یا قراردادهای بیمه، حمیدرضا نیکبخت، «محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۴، (۱۳۸۵)، ص ۱۱۲. سید محمدعلی بهمنی در جزوه درسی حقوق داوری بین‌المللی (بهمنی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹)، این قواعد را «قواعد یا قوانین انتظامی» نامیده و آن‌ها را قواعدی دانسته که جنبه حقوق عمومی دارد و برای هستی یک کشور لازم است و قاضی نمی‌تواند آن‌ها را کنار بگذارد (صرف نظر از اینکه قانون منتخب طرفین چیست) مانند تحریم‌ها، بایکوت‌ها و ...

۲. به عنوان مثال رجوع کنید به ماده ۴-۱ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (Unidroit Principles): «هیچ یک از مواد این اصول، اعمال قواعد امری را که مطابق با قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی قابل اعمال هستند، محدود نخواهد کرد؛ خواه منشأ آن‌ها ملی یا بین‌المللی باشد، خواه فوق ملی». ترجمه ماده از: بهروز اخلاقی، فرهاد امام، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، چاپ ۲ (بر اساس نسخه ویرایش شده سال ۲۰۰۴) (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۵) ص ۱۳. این قواعد همچنین در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون رُم، بند ۳ ماده ۹ مقرر رُم یک، و ماده ۱۹ اسپیلان نیز مقرر شده‌اند.

۳. با این وجود، تحریم‌ها نباید با قوانین حوزه حقوق عمومی - مثل قوانین مالیاتی - اشتباه گرفته شوند؛ اولاً، قوانین مالیاتی انحصاراً به روابط بین کشور و اتباع آن کشور مربوط هستند، اما تحریم‌های تجاری اثر مستقیمی بر روابط قراردادی بین عاملان خصوصی دارند و تنها از رهگذر اثرگذاری بر این روابط خصوصی می‌توانند به اهدافشان در تأمین منافع عمومی دست یابند. به همین دلیل است که عده‌ای تحریم‌های تجاری را دارای ماهیت دوگانه عمومی - خصوصی تلقی کرده‌اند. ثانیاً، برخلاف قوانین مالیاتی و کیفری که اصولاً فقط توسط دادگاه‌های داخلی کشور تصویب‌کننده قابل اعمال‌اند، صلاحیت اثربخشی به یک تحریم تجاری، فقط با دادگاه‌های داخلی کشور واضح نیست بلکه هر دادگاه داخلی (از جمله دادگاه‌های کشورهای غیر از کشور واضح تحریم) یا دیوان داوری، می‌تواند تحریم‌های تجاری را اعمال کند یا به آن‌ها اثر ببخشد. الان فیلیپ هم بین قواعد حقوق خصوصی و

خصوصی اشخاص را نیز تأمین می‌نمایند؛ به‌عنوان مثال تحریم‌های تجاری آمریکا علیه کوبا (قانون هلمز برتون)^۱ که به اتباع آمریکا حق اقامه دعوا جهت دریافت خسارت - در مورد مبادلات اشخاص در اموال مصادره شده توسط دولت کوبا در ۱ ژانویه ۱۹۵۹ یا پس از آن - را می‌دهد؛^۲ اما در تحریم‌ها، اصولاً منافع طرفین خصوصی، ثانویه هستند و اغلب اصلاً در نظر گرفته نمی‌شوند.^۳ روابط خصوصی، حداکثر ابزاری برای اجرای تحریم‌های تجاری هستند. به همین دلیل «اهداف قواعد الزام آور برتر (تحریم‌های تجاری از این دسته قواعد هستند) می‌تواند نسبت به قلمرو روابط خصوصی بین متعاقدین، خارجی تلقی شود. به عبارت دیگر، چنین مقرراتی عموماً در روابط قراردادی بین طرفین خصوصی مداخله می‌کنند تا اهدافی که از خود قرارداد جدا هستند و بر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی دولت متمرکز شده‌اند را تعقیب کنند»^۴. دقیقاً برای دستیابی به همین

حقوق عمومی تفاوت قائل می‌شود: «وقتی قواعد حقوق، عملکرد جامعه یا روابط بین اشخاص و جامعه را تنظیم می‌کنند، به‌طور کلی قواعدی مرتبط با حقوق عمومی تلقی می‌شوند. اما در مقابل؛ جایی که هدف قواعد حقوق، فراهم کردن راه‌حلی در منازعات بین اطراف خصوصی است، آن قواعد مربوط به حقوق خصوصی هستند. قواعدی که روابط بین اشخاص را به نفع جامعه تنظیم می‌کنند، یا به‌منظور حمایت از طرف ضعیف‌تر یا یک شخص ثالث هستند، می‌توانند هم به حقوق عمومی و هم به حقوق خصوصی تعلق داشته باشند. اینکه [این قواعد حقوقی] به کدامیک از این دو [حقوق عمومی یا حقوق خصوصی] تعلق دارند، به ویژگی‌ها و خصوصیات این قواعد حقوقی، مسائلی و موضوعاتی که به‌وسیله قواعد حقوقی تنظیم می‌شوند [موضوع قاعده حقوقی] و عرف‌های قانون‌گذاری بستگی دارد. هر قدر مقررات عمومی بیشتر به زندگی اشخاص [خصوصی] نفوذ کنند، تمایز قائل شدن بین حقوق عمومی و خصوصی هم دشوارتر می‌شود.»

Allan Philip, Mandatory Rules, "Public Law (Political Rules) and Choice of Law in the EEC Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations, in: North (ed.), *Contract Conflicts – The EEC Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations: A Comparative Study*, (Amsterdam: North-Holland Pub. Co., 1982) p. 89, No. 21.

1. The Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act of 1996 (Helms–Burton Act, Pub.L. 104–114, 110 Stat. 785, 22 U.S.C. §§ 6021–6091)

۲. فصل ۳ قانون هلمز–برتون.

3. Marc Blessing, 1999, op. cit. at 16; Andrew Barraclough, Jeff Waincymer, op. cit. at 206-207; Bernd Von Hoffmann, Internationally Mandatory Rules of Law before Arbitral Tribunals, in: Böckstiegel (ed.), *Acts of State and Arbitration* (Köln: C. Heymann, 1997) p. 4.

4. Nathalie Voser, "Mandatory Rules of Law as a Limitation on the Law Applicable to International Commercial Arbitration", *American Review of International Arbitration*, (1996), P. 325.

اهداف مربوط به منافع عمومی است که قواعد آمره برتر، بخصوص تحریم‌های تجاری، اغلب ادعا می‌کنند با دور زدن مکانیسم‌های تعارض قوانین، بر همه حالت‌های تحت قلمروشان، حاکم‌اند. از نظر کشور واضح تحریم، این هدف عمومی از هر رابطه قراردادی بین طرفین، از هر قانون تعیین شده از طریق قواعد تعارض قوانین و نیز از حق طرفین به انتخاب قانون حاکم مهم‌تر است.

۲. تأثیر هدف تحریم‌ها بر بحث‌های حقوق بین‌الملل خصوصی

با ذکر این نکته که حقوق عمومی را می‌توان حقوق حاکم بر سازمان جامعه یا روابط بین دولت و عاملان خصوصی دانست، باید پذیرفت این تفکر که در ارجاع به قانون حاکم؛ فقط مقرراتی از قانون حاکم که منافع خصوصی افراد را تأمین می‌کنند مورد ارجاع قرار می‌گیرند، در حقوق بین‌الملل خصوصی و تعارض قوانین نوین، منسوخ شده است:

به‌عنوان مثال، اولین جمله ماده ۱۳ قانون حقوق بین‌الملل خصوصی سوئیس^۱ مقرر می‌کند: «هرگاه این قانون (اسپِیلا) به یک قانون خارجی ارجاع دهد، این ارجاع تمام مقررات قابل اجرا به موجب قانون مزبور (قانون خارجی) نسبت به قضیه مطروحه را شامل می‌گردد». در واقع طبق این ماده، یک دادگاه سوئیسی اصولاً باید مثل دادگاه کشور قانون حاکم، قانون خارجی منتخب طرفین یا تعیین شده به وسیله قواعد تعارض قوانین را اجرا کند و لذا این اجرا شامل قواعد آمره برتر قانون حاکم - که منافع عمومی را تأمین می‌نمایند - نیز می‌شود. جمله دوم ماده نیز مقرر می‌کند که «فقط به این دلیل که مقرره‌ای خارجی، واجد ویژگی حقوق عمومی است، از اعمال آن جلوگیری نمی‌شود»^۲. این جمله صرفاً در واکنش به موضع‌گیری متخذه توسط دیوان فدرال سوئیس مبنی بر اینکه دادگاه‌های سوئیس نمی‌توانند حقوق عمومی خارجی را اعمال نمایند (مثلاً حکم مورخ ۱۹۴۸)، درج شده است. پس از آن، طی حکمی در ۱۹۵۴، این دیوان حکم داد که قانون عمومی خارجی تأمین‌کننده منافع خصوصی، توسط دادگاه‌های سوئیس، قابل اعمال است. دیوان فدرال حکم کرد که فرمان‌هایی که در ۱۹۴۴ توسط دولت هلند در

۱. اسپِیلا (Swiss Private International Law Act- 1987).

۲. ترجمه دیگر از این ماده: صرف اینکه قانون خارجی در عداد قواعد حقوق عمومی توصیف شده است، آن را غیرقابل اجرا نمی‌سازد) هیچ مقرره‌ای معادل ماده ۱۳ SPILA در کنوانسیون رُم یا مقرره رُم یک وجود ندارد.

راستای خنثی کردن مصادره اموال متعلق به اتباع هلند توسط نیروهای اشغالگر آلمانی، صادر شده، [علاوه بر منافع عمومی،] منافع اشخاص را نیز با حفاظت از اموالشان تأمین می کرده‌اند و به همین دلیل علی‌رغم ماهیت حقوق عمومی‌شان، نادیده گرفته نشده‌اند.^۱ این امر در قطعنامه نشست سال ۱۹۷۵ مؤسسه حقوق بین‌الملل^۲ راجع به «اعمال قانون عمومی خارجی» نیز منعکس شده است؛ در بند ۱.۱ از قسمت الف این قطعنامه مقرر شده است: «انتساب ویژگی [تعلق داشتن به حوزه] حقوق عمومی به مقرره‌ای از قانون خارجی^۳ که به وسیله قواعد تعارض قوانین تعیین شده، مانع از اعمال آن مقررره نخواهد شد، با این حال آن را مشمول قید مهم نظم عمومی قرار می‌دهد».^۴ هدف این مقررره و نیز قسمت دوم ماده ۱۳ اسپیلا منسوخ کردن این تصور است که مکانیسم‌های تعارض قوانین انحصاراً به تعیین قواعد حقوق خصوصی مربوط می‌شوند و لذا یک مقررره نباید فقط به دلیل دارا بودن ویژگی حقوق عمومی (تعلق داشتن به حوزه حقوق عمومی) بی‌اثر شود.

اینکه تعلق داشتن قانون حاکم خارجی به حوزه حقوق عمومی مانع از اعمال آن نمی‌شود، به‌طور ضمنی حاکی از این است که مقررات حقوق عمومی‌ای که اصولاً بصورت انحصاری در پی تأمین منافع طرفین خصوصی هستند یا حداقل قصد دارند در کنار تأمین منافع عمومی، منافع طرفین خصوصی را هم برآورده سازند (مانند قوانین حمایت از کارگران و مصرف‌کنندگان)، باید مانند هر مقررره دیگر قانون حاکم که اساساً

۱. فرمان‌های دولت هلند که به‌عنوان بخشی از قانون هلند اجرا می‌شدند، بر حقوق شرکت‌ها حاکم بودند.

(Ammon v. Royal Dutch Company, 2 February 1954, DFT 88 II 53. JdT 1954 588).

2. Institute de Droit International (Institute of International Law)

این مؤسسه، یک نهاد بسیار معروف راجع به تحقیقات در حوزه حقوق بین‌الملل عمومی است و سهم عمده‌ای در تهیه و تدوین مقررات بین‌المللی داشته است. این مؤسسه در سال ۱۸۷۳ در شهر خنت (Ghent) بلژیک تأسیس شده است.

۳. یعنی اینکه مقررره قانون خارجی، ویژگی حقوق عمومی دارد و منافع عمومی را تأمین می‌کند.

4. Institute of International Law, "The Application of Foreign Public Law", Yearbook, Vol. 56, (1975), 551.

یعنی اگر این مقررره مخالف نظم عمومی نباشد، اجرا می‌شود و ویژگی حقوق عمومی‌اش مانع از اجرای آن نخواهد شد، ولی اگر این مقررره مخالف نظم عمومی باشد، اجرا نمی‌شود و نظم عمومی بر آن غالب می‌شود، نه به خاطر ویژگی حقوق عمومی‌اش بلکه به خاطر اینکه خلاف نظم عمومی است.

به پرونده مربوط است، اعمال شوند.^۱ اما آنچه حل نشده باقی می‌ماند این است که آیا آن دسته از قواعد حقوق عمومی که انحصاراً منافع عمومی را تأمین می‌نمایند نیز باید توسط مراجع قضاوت کننده اعمال شوند یا خیر؟ با توجه به اینکه تحریم‌های تجاری، منافع عمومی را تأمین می‌کنند، این دقیقاً پرسشی است که در چارچوب این پژوهش نیاز به توضیح دارد. باید دانست آیا درجایی که قواعد تعارض قوانین یا انتخاب طرفین به قانون حاکم ارجاع می‌دهند، این ارجاع شامل اعمال قواعد آمره برتری که صرفاً منافع عمومی را تأمین می‌نمایند نیز می‌شود یا خیر؟ در این خصوص دو نظر را می‌توان از ادبیات حقوقی استخراج کرد:

نظر اول: عبارات گسترده^۱ - مقررۀ ۱۹۷۵ مؤسسه حقوق بین‌الملل در خصوص اعمال قانون عمومی خارجی و ۲ - جمله دوم مادۀ ۱۳ اسپیلا، موجب این تفسیر از سوی برخی نویسندگان حقوقی شده است که: حتی آن مقرراتی از قانون حاکم، مانند تحریم‌های اقتصادی که در درجۀ اول یا انحصاراً منافع عمومی را تأمین می‌نمایند، باید اصولاً - در صورت مرتبط بودن به دعوا - اجرا شوند.^۲ باین وجود، این نظر اجماعی نیست.

نظر دوم: بین قواعد آمره برتری که تلاش می‌کنند از طرف قراردادی ضعیف‌تر حمایت کنند (یعنی علاوه بر تأمین منافع عمومی، در پی حمایت از منافع متوازن خصوصی طرفین نیز هستند) و قواعد آمره برتری که صرفاً می‌خواهند منافع اقتصادی یا اجتماعی دولت واضع را تأمین نمایند، تمایز ذیل وجود دارد:

الف - «آن دسته از مصوبات عمومی که مستقیماً به تأمین موازنه بین طرفین، معطوف نشده‌اند، بلکه ابزاری برای پیشبرد منافع اقتصادی یا سیاسی دولت هستند، مثل [...] مقررات واردات یا صادرات [...]»، باید نسبت به روابط خصوصی، خارج از حوزه تعارض

۱. اعمال مستقیم قوانین عمومی خارجی که بر روابط حقوقی خصوصی اثر می‌گذارند - بخصوص قوانین کنترل کننده صادرات و محدودیت‌های واردات و صادرات - بر اساس بررسی قلمرو و هدف آنها، در آلمان به تئوری Sonderanknüpfungstheorie معروف است.

Frederick Alexander Mann, Effect of Mandatory Rules, in: *Harmonisation of Private International Law by the E.E.C.*, Kurt Lipstein (ed.), (Institute of Advanced Legal Studies, University of London, 1978) p. 31.

۲. از جمله، ر. ک. به:

Bernard Dutoit, *commentaire de la loi fédérale du 18 décembre 1987, 4ème éd.*, (bâle: Helbing & Lichtenhahn, 2005 et supplement 2011), p. 43, No. 9 ad Article 13.

قاعده باقی بمانند. [...] اینگونه قواعد حقوق عمومی خارجی که رابطه مستقیمی با حقوق خصوصی ندارند و بر اساس هدفشان نسبت به خیلی از اهداف حقوق خصوصی بیگانه (خارجی) هستند، نباید در ارجاع به یک قانون به حساب آیند [...]. [به ویژه، یک «مقرره راجع به صادرات که توسط کشور فروشنده وضع شده است، نباید فقط به دلیل اینکه قانون آن کشور، قانون حاکم بر دعواست برای اعمال، واجد شرایط شناخته شود^۱]. پس طبق این نظر، این دسته از تحریم‌ها قابلیت اعمال ندارند و مرجع تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند به آنها ترتیب اثر ببخشد.

ب- اما قواعدی که از منافع طرفین حمایت می‌کنند، اصولاً در ارجاع به قانون خارجی مورد توجه قرار می‌گیرند [...]^۲؛ «حقوق عمومی‌ای که به توازن منافع خصوصی طرفین کمکی نمی‌کند ولی برای عدم رعایت مقرراتی از یک کشور که اهداف سیاسی یا اقتصادی آن کشور را تأمین می‌نمایند، تحریم‌هایی مدنی وضع می‌کند، تابع ملاحظات متفاوتی است.^۳» لذا «به لحاظ منطقی به نظر می‌رسد که قواعد مداخله‌جویانه^۴ کشور قانون حاکم بر دعوا و کشورهای ثالث، در یک وضعیت قرار می‌گیرند [با توجه به اینکه این قواعد مداخله‌جویانه اغلب فقط منافع عمومی را تأمین می‌نمایند]. [...] و بنابراین شرط وجود رابطه نزدیک با موقعیت تحت بررسی و قدرت صلاح‌دید قاضی، باید بر همه مصوبات عمومی خارجی، اعمال شوند، چه از قانون حاکم ناشی شده باشند یا از قانون یک کشور ثالث [...]. در همه موارد باید ملاحظه اصلی این باشد که: آثار این مقررات [عمومی خارجی] بر وضعیت طرفین چیست؟ همه ملاحظات [و دلایل] قابل طرح علیه کمک‌گسترده به کشورهای خارجی در اجرای فراسرزمینی اهداف سیاسی‌شان، در مورد قواعد قانون حاکم نیز اعمال می‌شوند [و از این جهت فرقی بین قواعد عمومی قانون حاکم و قواعد عمومی قوانین ثالث وجود ندارد]^۵.

1. Frank Benedict Vischer, *General Course of Private International Law*, in: *Recueil des cours, académie de droit international de la haye, Dordrecht etc* (Martinus Nijhoff, 1992), p. 179.

2. Frank Benedict Vischer, *op. cit.* at 180.

3. *Ibid.* pp. 180-181.

۴. همان قواعد آمره برتر که ادعا می‌کنند قطع‌نظر از قانون حاکم، بر همه حالت‌هایی که در قلمروشان قرار می‌گیرند، حاکم‌اند.

5. *Ibid.* p. 181

از نظر آلان فیلیپ ۱- کنوانسیون رُم حاوی هیچ مقرره‌ای نیست که انتخاب قانون در بخش قانون عمومی خارجی را اجازه دهد [یا به آن اشاره کند] لذا «اگر قانون عمومی خارجی بخواهد اعمال شود، باید از قواعدی غیر از قواعد عادی انتخاب قانون پیروی گردد؛ بعلاوه ۲- قطع نظر از اینکه بتوان حکم قواعد آمره برتر مندرج در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون رُم را از طریق قیاس به مقررات عمومی‌ای که صرفاً منافع عمومی را تأمین می‌کنند تعمیم داد یا خیر، هیچ قاعده مشابهی در کنوانسیون درج نشده است.^۳» پیشنهاد او این است: «قاعده مندرج در بند ۱ ماده ۷ [...] صرفاً اختیاری است نه الزامی و بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان دلیلی بر اعمال اتوماتیک قواعد عمومی قانون حاکم بر دعوا مورد استناد قرار گیرد گرچه می‌تواند برای نشان دادن اینکه قواعد حقوق عمومی قانون حاکم بر دعوا می‌توانند از باب قیاس، تحت همان شرایط مقرر در مورد قانون کشورهای ثالث اعمال شوند، مورد استناد قرار گیرد.^۴» من تمایل دارم که چنین پیشنهادی را بپذیرم و اینکه بند ۱ ماده ۷ صراحتاً چنین اثری را مقرر نمی‌کند را به‌عنوان یک اشتباه در نظر بگیرم. [لذا] قاعده باید این‌طور باشد: «... قانون هر کشوری...» نه «... قانون کشور دیگر...»^۵.

با در نظر گرفتن همه مطالب فوق‌الذکر و دو نظر بیان شده، پیشنهاد می‌شود که برای مشخص کردن اینکه آیا همه مقررات مربوط قانون حاکم (چه قواعد حقوق خصوصی و چه قواعد حقوق عمومی این قانون حتی آن‌هایی که فقط منافع عمومی را تأمین می‌کنند) باید اعمال شوند یا خیر، موارد ذیل مورد بررسی قرار گیرد: الف- هدف طرفین به هنگام

لذا ویسچر مدعی می‌باشد که اگرچه ممکن است عبارات ماده ۷ کنوانسیون رُم و ماده ۱۹ اسپیلا، فقط به مصوباتی خارج از قانون حاکم ارجاع داده باشند، [...] ولی روش متفاوتی که بیان می‌کنند، باید لااقل به‌طور یکسان بر همه مقررات مداخله‌جویانه مؤثر بر پرونده، از جمله «قواعد مداخله‌جویانه» متعلق به قانون حاکم بر دعوا، اعمال شوند.
(Frank Benedict Vischer, Ibid. p. 182).

1. Allan Philip, op. cit. at 88, No. 20.

۲. برای دیدن متن این بند به پاورقی 53 همین مقاله مراجعه کنید.

3. Ibid. p. 88, No. 19.

4. Ibid. p. 87, No. 20.

5. Ibid. p. 88, No. 19.

انتخاب قانون حاکم بر قراردادشان؛^۱ ب- هدف قواعد تعارض قوانینی که در صورت عدم انتخاب قانون توسط طرفین، قانون حاکم را مشخص می‌کند^۲ و پ- محتوای قانون حاکم. در این بررسی، دو مقدمه ذیل قابل استنتاج‌اند:

مقدمه ۱: قواعد تعارض قوانین در سیستم‌های حقوق بین‌الملل خصوصی اروپای بری^۳، معمولاً قانون حاکم را از طریق یک فاکتور عینی (مثلاً اقامتگاه یا محل تجارت یکی از طرفین یا محل اجرای قرارداد) که یک وضعیت را به قانون یک کشور بخصوص مرتبط می‌سازد، تعیین می‌کنند. احتمالاً اینکار به این دلیل است که همه قوانینی که در واقع به نحوی به دعوا مرتبط هستند، هدف مشابهی دارند، یعنی تأمین حمایت متوازن از منافع شخصی طرفین. قانون منتخب طرفین نیز چنین است؛ وقتی طرفین قانون حاکم را انتخاب می‌کنند، مسئله‌شان حمایت برابر از حقوق قراردادی و منافع متعارض‌شان است، نه پیشبرد منافع عمومی. همان‌طور که وسر نیز متذکر شده است، «به‌طور کلی، نه قواعد تعارض قوانین و نه انتخاب قانون حاکم توسط طرفین، گزینش قانون حاکم را بر مبنای کارکرد کلان یک قرارداد خصوصی قرار نمی‌دهند، بلکه بر مبنای کارکرد آن قرارداد، یعنی توازن منافع خصوصی متعارض بین طرفین قرارداد، قرار می‌دهند.^۴» ویسچر هم معتقد است: «قواعد تعارض قوانین برای قراردادها (که معمولاً حاوی حاکمیت اراده طرفین است) قانونی را انتخاب می‌کنند که منافع خصوصیت متعارض بین طرفین را تنظیم می‌کند، ولی دیگر به دامنه شمول مصوبات حاکم [آن] کشور که عمدتاً به وسیله قواعد حقوق عمومی، مقررات حقوق خصوصی را مختل می‌کنند، توجهی ندارند.^۵»

پس معمولاً هدف قواعد تعارض قوانین در ارجاع به یک قانون حاکم، ارجاع به مقررات ماهوی حوزه حقوق خصوصی قانون حاکم یا حداکثر ارجاع به آن دسته از مقررات ماهوی حوزه حقوق عمومی قانون حاکم است که فقط منافع طرفین را تأمین

۱. آیا طرفین به هنگام انتخاب قانون حاکم، می‌خواسته‌اند از منافع خصوصی‌شان حفاظت کنند یا از منافع عمومی کشور قانون حاکم؟

۲. آیا هدف قواعد تعارض قوانین هنگام ارجاع به یک قانون حاکم، این بوده که از منافع عمومی کشور مورد ارجاع حمایت کند یا از منافع خصوصی طرفین؟

۳. سیستم‌های اروپای بری سیویل لا در مقابل کامن لا.

4. Nathalie Voser, op. cit. at 339.

5. Frank Benedict Vischer, op.cit. p. 181.

می‌کنند یا در کنار تأمین منافع عمومی، منافع طرفین خصوصی را نیز برآورده می‌سازند. لذا می‌توان گفت که هم هدف طرفین به هنگام انتخاب قانون حاکم و هم هدف قواعد تعارض قوانینی که در صورت عدم انتخاب قانون توسط طرفین، قانون حاکم را مشخص می‌کند، تأمین منافع خصوصی است.

مقدمه ۲: اما در مورد اینکه بررسی محتوای قانون حاکم چه راهنمایی در این خصوص ارائه می‌کند؟ باید گفت که قوانین مربوط به قراردادها، معمولاً حاوی مقرراتی راجع به چهارچوب زمانی‌شان^۱ هستند و اغلب مقرر می‌کنند قراردادهایی که بر اساس یک مجموعه قواعد معین^۲ منعقد شده‌اند، در آینده نیز همچنان تحت حاکمیت همان قواعد بمانند حتی اگر آن قوانین بعداً تغییر کنند. پس در خیلی از موارد، محتوای قانون حاکم این است که طرفین تحت تأثیر همان مقرراتی از قانون حاکم باشند که در زمان انعقاد قرارداد، مجری بوده است (چه حقوق خصوصی و چه حقوق عمومی با هر هدفی) و تغییر قانون حاکم پس از انعقاد قرارداد (مثل وضع یک تحریم توسط قانون حاکم پس از انعقاد قرارداد) نتواند تأثیری بر قرارداد بگذارد.

با توجه به دو مقدمه فوق و نیز با توجه به مقررۀ ۱۹۷۵ در مورد اعمال قانون عمومی خارجی و انتهای ماده ۱۳ اسپیلا، بنظر می‌رسد در پاسخ به اینکه آیا به هنگام ارجاع به یک قانون حاکم، قواعد عمومی آن قانون هم باید مورد توجه دادگاه قرار گیرد یا نه، باید بین دو حالت تفکیک قائل شد:

حالت اول: اگر طرفین به هنگام انعقاد قرارداد (یا به هنگام انتخاب قانون حاکم) از اینکه مشمول قاعده‌ای هستند که توسط کشور قانون حاکم تصویب شده و فقط منافع عمومی را تأمین می‌نماید، مطلع بوده‌اند؛ این مقررۀ باید مثل هر مقررۀ دیگر قانون حاکم اعمال شود. پس قاعده‌ای که منافع عمومی را تأمین می‌کند و توسط کشور قانون حاکم تصویب شده است، در دو حالت باید اعمال شود: خود طرفین این قانون را انتخاب کنند یا قواعد تعارض قوانین به این قانون ارجاع داده باشند و طرفین نیز قانون دیگری را انتخاب نکرده باشند. در این موارد، باید فرض شود که طرفین قاعده مذکور را به‌عنوان یک عنصر قانون حاکم - که احتمال دارد بر روابط قراردادی‌شان تأثیر بگذارد - پذیرفته‌اند.

1. Temporal Framework.

۲. قواعد قانون حاکم در زمان انعقاد قرارداد.

دیوان عالی فرانسه نیز در آرای معروف به «رویال داچ» همین موضع‌گیری را پذیرفت^۱ و فرمان‌های صادره در سال ۱۹۴۴ توسط دولت هلند را مدّ نظر قرار داد. این فرامین مقرر می‌کردند که همه دارندگان سهام شرکت رویال داچ و همه دارندگان سهام دیگر شرکت‌ها- در هر جایی که واقع شده باشند- متعهدند که مالکیت خود بر سهام‌شان به صورت رسمی اعلام کنند والا سهام اعلام نشده باطل می‌شود و سود سهام، دیگر به دارندگان چنین سهام‌هایی پرداخت نمی‌گردد بلکه بجای آن‌ها به دولت هلند پرداخت می‌شود. چندین نفر از دارندگان سهام، مالکیت خود بر سهام‌شان را اعلام نکردند و دعوای ای را در فرانسه علیه رویال داچ به خواسته دریافت سود سهام مطرح نمودند؛ با این استدلال که: اینکه قواعد تعارض قوانین فرانسه، قانون هلند را به عنوان قانون حاکم بر رابطه بین یک شرکت و سهامدارانش تعیین می‌کند، به فرمان‌های فوق‌الذکر تسری نمی‌یابد. دیوان عالی بر اساس رأی قطعی، فرامین فوق‌الذکر را قابل اعمال اعلام کرد^۲ و خاطرنشان ساخت که اعمال آن فرامین مخالف نظم عمومی بین‌المللی فرانسه نبوده است.^۳

بنابراین، اگر تحریم تجاری وضع شده توسط کشور قانون حاکم، قبلاً در زمان انعقاد قرارداد وجود داشته (یا بعد از انعقاد قرارداد ولی قبل از توافق طرفین بر انتخاب قانون وضع شده باشد)، تحریم به عنوان بخشی از قانون حاکم تلقی می‌شود و مانند هر مقرر قانون حاکم مورد توجه قرار می‌گیرد.

حتی اگر هدف طرفین از انتخاب قانون حاکم یا هدف قواعد تعارض قوانینی که برای شناسایی قانون حاکم به آن‌ها استناد می‌شود، پیشبرد منافع عمومی کشور واضع تحریم هم نبوده باشد، بلکه هدفشان صرفاً انتخاب قانونی بوده باشد که حمایت متوازن از منافع طرفین را تأمین کند (که اصولاً هم همین طور است)، فرض بر این است که طرفین باید از محتوای قانون حاکم و بخصوص از وجود یک تحریم تجاری که قراردادشان در حوزه

۱. این آرا در سال‌های ۱۹۶۶ (Cassan v. Royal Dutch Company) و ۱۹۷۲ (X. v. Royal Dutch Company) صادر شده‌اند.

2. X v. Royal Dutch Company, n.70-13877, 17 October 1972, RCDIP 1973 pp.520 et seq.

3. Cassan v. Royal Dutch Company, 25 January 1966, JDI 1966 pp.631 et seq.

آن قرار می‌گیرد، مطلع بوده باشند.^۱ لذا منطقاً نمی‌توان ادعا کرد که اگر دادگاه برای حل اختلاف به تحریم توجه کند، طرفین غافلگیر می‌شوند. در این مورد، دلایل کافی وجود دارد که علی‌رغم اینکه تحریم، منافع عمومی را تأمین می‌نماید، آن را بخشی از قانون حاکم تلقی کرد و دادگاه وظیفه داشته باشد که به آن مانند هر مقرر دیگر قانون حاکم توجه کند. این وظیفه تنها در صورتی از بین می‌رود که توجه به تحریم منجر به نتیجه‌ای شود که با نظم عمومی بین‌المللی کشور مقرر دادگاه، در تعارض است.^۲ در اینصورت تحریم نادیده گرفته می‌شود، نه به دلیل ماهیت حقوق عمومی‌اش، بلکه به دلیل نتایج نامناسبی که ترتیب اثر دادن به آن در پی دارد.

حالت دوم: اما اگر وضع تحریم بعد از انعقاد قرارداد (یا بعد از لحظه توافق طرفین بر روی انتخاب قانون حاکم، البته اگر چنین توافقی صورت گرفته باشد) رخ دهد و با این وجود، تحریم خود را بر قرارداد حاکم اعلام کند (یعنی قرارداد در دامنه شمول موضوعی، شخصی یا مکانی و زمانی تحریم قرار بگیرد)، وضعیت متفاوت است. در این حالت، قواعدی که تلاش می‌کنند حمایت متوازن از منافع متعارض طرفین قراردادی را تأمین نمایند و تحریم‌های تجاری کاملاً در دو سر طیف هستند و این سؤال باقی می‌ماند که آیا تصویب تحریم توسط کشور قانون حاکم، توجه به آن به صورت اتوماتیک را توجیه می‌کند؟

در این مورد باید گفت دادگاه داخلی قضاوت کننده در خصوص دعوی مشمول تحریم، فقط به این دلیل که باید دیگر مقررات مرتبط قانون حاکم را اجرا کند، ملزم نیست تحریم را هم به صورت اتوماتیک اعمال کند. در واقع، اگر تحریم بعد از انعقاد قرارداد (یا بعد از لحظه توافق طرفین بر انتخاب قانون حاکم) وضع شده باشد، صرف

۱. البته این نظر از نظری که ویسچر بیان کرده بود، فاصله گرفته است؛ از نظر او «اگر [...] طرفین قانون خاصی را، شاید چون آن قانون هیچ رابطه‌ای با طرفین ندارد و بنابراین «بی‌طرف» است، برای تنظیم روابط قراردادی‌شان انتخاب کرده باشند، به نظر منطقی نیست که آن‌ها را مشمول مصوبات حقوق عمومی آن کشوری قرار دهیم که نسبت به حقوق خصوصی‌اش، بیگانه است»

Frank Benedict Vischer, op. cit. at 180.

۲. «جای بحث ندارد که داوران باید قواعد امری قانون منتخب طرفین را فقط با رعایت نظم عمومی بین‌المللی اعمال نمایند». جولیان دی‌ام لئو و همکاران، *داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی*، ترجمه محمد حبیبی مجنده، چاپ ۱ (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱) ۴۳۱.

وضع تحریم توسط کشور حاکم، به طور ضمنی حاکی از این نیست که تحریم بخشی از مجموعه قواعد حاکم بر روابط بین طرفین است. در این حالت، طرفین انتظار مشروعی دارند به اینکه توازن منافع قراردادی شان، تحت تأثیر منافع عمومی قرار نگیرد.^۱ اگر آن‌ها در قراردادشان یک شرط تثبیت را درج کرده باشند، انتظار آن‌ها حتی بیشتر مشروع است.^۲ پس تحریم وضع شده توسط کشور حاکم بعد از انعقاد قرارداد (یا بعد از لحظه توافق طرفین بر انتخاب قانون حاکم) باید فقط در صورتی مورد توجه قرار گیرد که همان شرایط مقرر برای تحریم وضع شده توسط کشوری غیر از کشور قانون حاکم (و غیر از کشور مقرر دادگاه) موجود باشد.^۳

در داوری نیز همینطور است. به عنوان مثال در رأی مقدماتی ICC به شماره ۴۱۳۲ مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۳، داوران حاضر در هلند که درباره صحت یک «قرارداد تأمین و خرید» بین یک تأمین کننده ایتالیایی و یک خریدار تبعه گُره جنوبی قضاوت می کردند، ابتدا بررسی کردند که آیا قرارداد که در ایتالیا اجرا شده به موجب «قوانین ضد انحصار،

۱. اینکه وضع تحریم به هنگام انعقاد قرارداد یا هنگام توافق طرفین بر انتخاب قانون حاکم منطقاً قابل پیش بینی بوده باشد یا نه، تحلیل فوق‌الذکر را تغییر نمی دهد؛ گرچه قابلیت پیش بینی وضع تحریم در هنگام انعقاد قرارداد، تأثیر مهمی در معافیت یا معافیت طرفی دارد که تعهداتش را - در نتیجه وضع تحریم - اجرا نکرده است.

۲. «شرط تثبیت» یا «شرط ثبات» یا Stabilization Clause به این معناست که طرفین توافق می نمایند که در صورت تغییر اوضاع و احوال مثلاً تغییر قانون، طرفین نمی توانند هیچ گونه حق یا منافع جدیدی را مطرح و مطالبه نمایند و این تغییرات اثری بر روابط قراردادی طرفین نخواهد داشت، حتی اگر طرفین یک شرط تثبیت را هم درج نکرده باشند، باز هم تحریم به صورت بی قید و شرط نباید بر قرارداد آنها اعمال شود.

۳. شرایطی که باید محقق شوند تا دادگاه اجازه توجه به قاعده‌ای را پیدا کند که منافع عمومی را تأمین می کند و توسط کشور حاکم وضع شده است، نمی توانند سخت تر از شرایط مقرر برای قاعده مشابه وضع شده توسط یک کشور ثالث باشند (منظور از کشور ثالث کشوری غیر از کشور مقرر دادگاه یا کشوری است که قانون آن بر قرارداد حاکم است. در داوری - بر اساس نظریه غیر محلی کردن داوری - مفهوم موسع تری برای کشور ثالث در نظر گرفته شده لذا در داوری قانون محل داوری (مبدأ) به عنوان قانون ثالث مدنظر قرار می گیرد). به طور خلاصه این شرایط عبارتند از: شایستگی اعمال تحریم‌ها Marc Blessing, "Choice of Substantive Law in International Arbitration", Journal of International Arbitration, (1997/2), pp. 61-62. وجود رابطه نزدیک میان کشور واضع تحریم و قرارداد و تفوق آثار حکم مبنی بر اثربخشی به تحریم نسبت به آثار حکم مبنی بر نادیده گرفتن تحریم. مطالعه و بررسی این شروط، خود موضوع پژوهشی مستقل و از حوصله این مقاله خارج است؛ لذا برای مطالعه مفصل این شرایط، ببینید: عصمت گلشنی، همان، صص ۱۶۷-۲۱۱.

قیمت (Price Law) و تجارت منصفانه»^۱ گره و همچنین قانون ضد انحصار اروپا، معتبر بوده یا خیر و فقط پس از انجام آن بررسی، به دلیل عدم انتخاب قانون توسط طرفین، قانون گره را به عنوان قانون حاکم شناسایی کردند. یعنی داوران - قبل از تعیین قانون گره به عنوان قانون حاکم - بررسی کردند که آیا «قرارداد تأمین و خرید» طبق «قانون ضد انحصار، قانون قیمت و قانون تجارت منصفانه» گره (که همگی قواعد آمره برتر گره هستند) و نیز «قانون ضد انحصار اروپا» (با توجه به اینکه ایتالیا عضو اتحادیه اروپاست)، صحیح بوده یا خیر. دیوان اینطور حکم کرد چون طرفین توافق کرده بودند که بخش مهمی از قرارداد در خاک جمهوری گره اجرا شود، بنابراین هر قانون خصوصی ملی که بر قرارداد حاکم باشد، به احتمال زیاد بر قلمرو حقوق عمومی گره تأثیر می‌گذارد، لذا قانون گره حتی اگر - آن طور که خوانندگان به آن استناد کرده‌اند - قانون حاکم نباشد، باز هم بر قرارداد قابل اعمال است. دیوان برای اعمال قانون ضد انحصار اروپا نیز استدلال‌های مشابهی را مطرح کرد. بنابراین داوران، وضعیت یکسانی را ۱- از یک طرف بر قواعد آمره برتری («قانون ضد انحصار، قانون قیمت، قانون تجارت منصفانه») که به وسیله داوران به عنوان قواعد حاکم شناسایی شده بودند (قانون گره) و ۲- از طرف دیگر بر قواعد الزام آور خارجی نسبت به حاکم (ماده ۸۵ معاهده رُم)، قرارداد دادند.^۱

این طور نیست که طرفین با درج شرط تثبیت در قراردادشان بتوانند عدم توجه به تحریم‌هایی که در آینده وضع می‌شوند را تضمین کنند؛^۲ بلکه تأکید بر این است که با تحریم‌های تجاری متعاقباً وضع شده توسط کشور قانون حاکم، مثل مقررات از قبل موجود این قانون رفتار نخواهد شد، بلکه آن‌ها به قواعد آمره برتر خارجی تشبیه خواهند شد.

تحلیل فوق‌موجه به نظر می‌رسد، چون اگر طرفین می‌دانستند که قانون حاکم حاوی مقرراتی است که منافع عمومی را تأمین می‌کند، ممکن بود قانون دیگری را انتخاب کنند که در اینصورت تحریمی که در حال حاضر متعلق به قانون حاکم است، تحریم وضع شده توسط کشور ثالث بود و فقط در صورتی می‌شد به آن مقررات تأمین‌کننده منافع عمومی

1. ICC Preliminary Award n. 4132, 22 September 1983, JDI 1983, pp. 891 et seq., YCA 1985 pp. 49 et seq.

۲. چون اگر تحریم وضع شده توسط قانون حاکم بعد از انعقاد قرارداد یا بعد از لحظه انتخاب قانون حاکم، شرایط لازم برای تحریم‌های وضع شده توسط کشور ثالث را داشته باشد، حتی با شرط تثبیت، باید اعمال شود.

(تحریم) اثر بخشید که واجد شرایطی باشند که یک قاعده آمره برتر خارجی نسبت به قانون حاکم باید واجد آن شرایط باشد.^۱ تنها در صورت تحقق این شرایط، دلیل کافی وجود دارد بر اینکه تحریم به عنوان بخشی از قانون حاکم تلقی شود و دادگاه وظیفه داشته باشد که به آن توجه کند.^۲ اگر شرایط مذکور محقق نشوند، دادگاه نباید به تحریم‌ها توجه کند.

۱. در خصوص این شرایط به پاورقی ۴۹ همین مقاله و منبع مندرج در آن رجوع کنید.
۲. اگر تحریم توسط کشوری غیر از کشور قانون حاکم و کشور مقرر دادگاه وضع شده باشد، نتیجه متفاوت خواهد بود: در این مورد اگر شرایط محقق شوند، دادگاه صلاحیت و نه وظیفه توجه کردن به تحریم‌ها را خواهد داشت. همان‌طور که گوندج گفته، «وابستگی متقابلی که از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میان کشورهای مدرن وجود دارد، مستلزم حداقلی از همکاری مشترک بین آنهاست و این همکاری به نوبه خود مستلزم این است که قاضی-حداقل در برخی موارد- قواعد الزام آور کشورهای ثالث را نیز اجرا نماید.»

Thomas G. Guedj, "The Theory of the Lois de Police, a Functional Trend in Continental Private International Law – A Comparative Analysis with Modern American Theories", *American Journal of Comparative Law*, (1991), p. 671.

See also: Nicolas Soubeyrand, "Super-Mandatory Rules- History Concept Prospect", Pallas Consortium, (2000- 2001), last seen: 5/9/2017, Available at: <http://en.youscribe.com/BookReader/Index/1385934?documentId=1364696>. 29-30; Richard Plender, Michael Wilderspin, *the European Contracts Convention- the Rome Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations*, (London: Sweet & Maxwell, 2011) P. 333, n. 12-001 & 343, n. 12-018.

به عنوان مؤید مقررات ذیل را ببینید:

ماده ۱۹ اسپایلا: «در نظر گرفتن مقررات آمره قانون خارجی:

۱- در صورت اقتضای منافع مشروع و آشکارا ارجح یکی از طرفین طبق قوانین سوئیس، مقررات آمره دیگری غیر از آنچه که توسط قانون حاضر تعیین شده، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مشروط بر اینکه قضیه مورد نظر با آن قانون ارتباط نزدیکی داشته باشد؛^۲ اینکه آیا چنین مقرراتی باید مورد توجه قرار گیرد، به هدف مقررات مزبور و نتایج حاصل از آن برای رسیدن به یک تصمیم مناسب از نظر حقوق سوئیس، بستگی دارد.»

بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون رُم: «به هنگام اعمال قانون یک کشور به موجب این کنوانسیون، می‌توان به قواعد آمره برتر قانون کشور دیگری که با آن وضعیت ارتباط نزدیکی دارد، ترتیب اثر داد. مشروط بر اینکه به موجب قانون کشور اخیر، آن قواعد قطع نظر از قانون حاکم بر قرارداد قابل اعمال باشند. در خصوص ترتیب اثر دادن یا ندادن به این قواعد الزام آور، بایستی به ماهیت، هدف و نتایج اعمال یا عدم اعمال آنها توجه شود.»

بند ۳ ماده ۹ مقرر رُم یک: «می‌توان به مقررات آمره برتر قانون کشوری که تعهدات ناشی از قرارداد باید در آنجا اجرا شود یا در آنجا اجرا شده است، اثر بخشید تا آنجا که آن مقررات آمره برتر، اجرای قرارداد را غیرقانونی نسازند. در مورد اثربخشی [یا اثر بخشیدن] به این مقررات، باید ماهیت و هدف آنها و نتایج اعمال یا عدم اعمالشان در نظر گرفته شود.»

تفکیک فوق‌الذکر، بر پایه خواست و اراده طرفین است و اینکه آیا به هنگام انعقاد قرارداد یا هنگام انتخاب قانون حاکم، اعمال شدن قواعد آمره برتر متعلق به قانون حاکم (که انحصاراً منافع عمومی را تأمین می‌نمایند) در محدوده خواست مشترک طرفین قرار گرفته است یا نه. در صورت عدم صراحت قرارداد، اگر چنین قواعد آمره‌ای به هنگام انعقاد قرارداد یا انتخاب قانون حاکم موجود بوده‌اند، می‌توان طرفین را نسبت به آن‌ها آگاه فرض کرد و عدم استثنای این قواعد از قانون حاکم توسط طرفین را به نوعی خواست طرفین بر اعمال آن‌ها دانست. اما اگر این قواعد به هنگام انعقاد قرارداد یا انتخاب قانون حاکم موجود نبوده باشند، نمی‌توان طرفین را آگاه از آن و عدم استثنای آن‌ها را نشانه‌ای بر خواست طرفین بر اعمالشان دانست.

نتیجه‌گیری

مقررات حوزه حقوق عمومی قانون حاکم را به لحاظ اهدافی که دنبال می‌کنند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- مقرراتی که گرچه به حوزه حقوق عمومی تعلق دارند، اما منافع خصوصی اشخاص را دنبال می‌کنند؛ ۲- مقرراتی که در کنار تلاش برای تأمین منافع عمومی به تأمین منافع خصوصی اشخاص نیز نظر دارند و ۳- مقرراتی که صرفاً برای تأمین منافع عمومی وضع شده‌اند (مثل تحریم).

دادگاه در برخورد با دو دسته نخست، درست مانند سایر مقررات قانون حاکم رفتار خواهد کرد و وظیفه دارد که به‌عنوان مقررات قانون حاکم به آن‌ها اثر ببخشد. اما در مورد دسته اخیر یعنی قواعدی که صرفاً منافع عمومی را تأمین می‌کنند، ابتدا باید مشخص شود که آیا این مقررات در محدوده توافق اراده طرفین قرار گرفته‌اند یا نه؛ تحریم‌های وضع شده قبل از انعقاد قرارداد یا قبل از انتخاب قانون حاکم توسط طرفین، اینگونه‌اند، لذا حکم دو دسته مقررات فوق‌الذکر، در مورد این دسته نیز مجری خواهد بود؛ یعنی جز در صورت تعارض با نظم عمومی مقر دادگاه، دادگاه «بدون قید و شرط» می‌بایست به این تحریم‌ها اثر ببخشد.

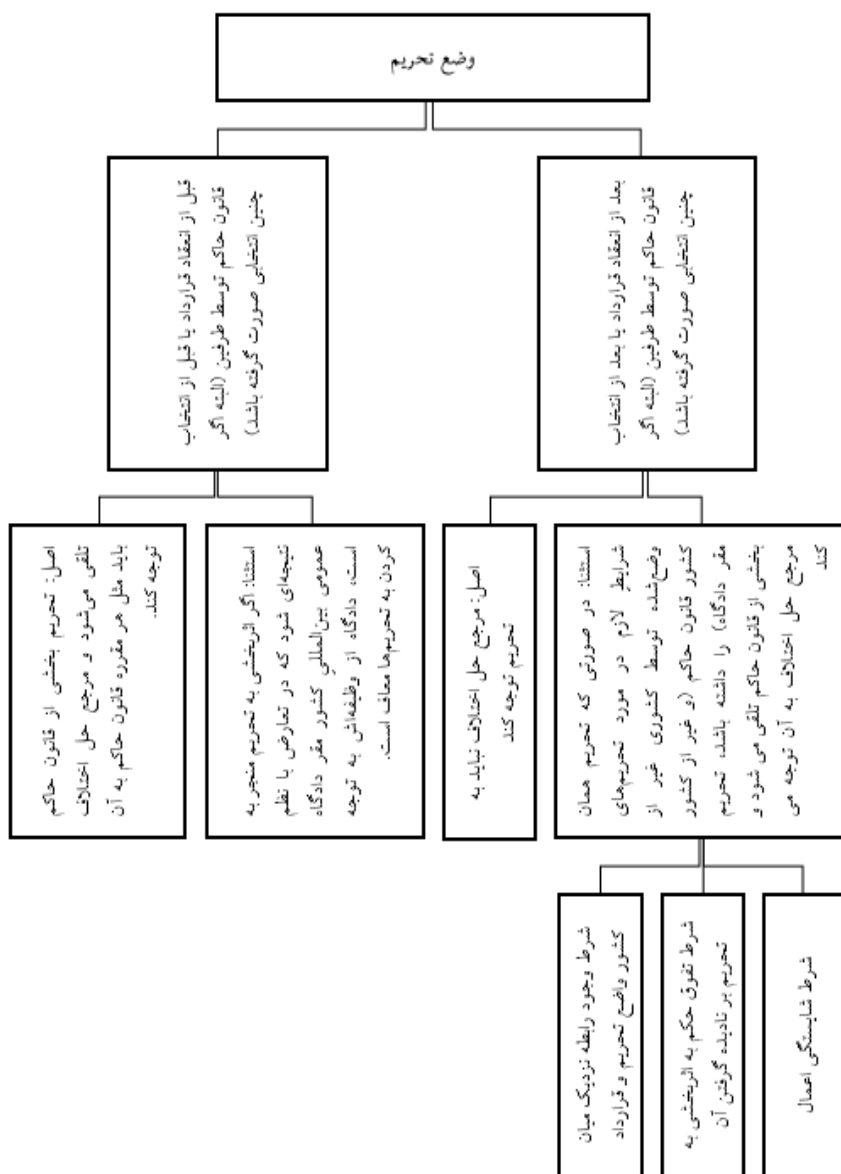
اگر این مقررات آمره، در محدوده توافق اراده طرفین قرار نگرفته باشد (که در مورد تحریم وضع شده بعد از انعقاد قرارداد یا بعد از انتخاب قانون حاکم توسط طرفین این‌طور فرض می‌شود)، با آن‌ها همانند مقررات آمره کشورهای ثالث برخورد خواهد شد؛ یعنی

اینگونه تحریم‌ها برای مورد اثر واقع شدن باید همان شرایطی را داشته باشند که تحریم‌های وضع شده توسط کشور ثالث باید واجد آنها باشد (یعنی شروط شایستگی اعمال، وجود رابطه نزدیک میان کشور واضع تحریم و قرارداد و تفوق آثار حکم مبنی بر اثربخشی به تحریم نسبت به آثار حکم مبنی بر نادیده گرفتن آن).

لذا در پاسخ به پرسش مطرح شده در ابتدای مقاله باید قائل بر این بود که در ارجاع به مقررات قانون حاکم، اصولاً به همه مقررات این قانون ارجاع می‌شود (هم مقررات حوزه حقوق خصوصی و هم مقررات حوزه حقوق عمومی؛ حتی آن دسته از مقررات عمومی که تنها منافع عمومی را تأمین می‌نمایند) و این اصل تنها در جایی مورد استثنا واقع می‌شود که مقررات عمومی قانون حاکم در محدوده توافق ازاده طرفین قرارداد قرار نگرفته باشند.

در نتیجه در فرضی که تحریم‌ها توسط کشور قانون حاکم وضع شده‌اند، هدف تحریم‌ها و توجه طرفین به وجود چنین تحریمی، بر قابلیت اثربخشی به تحریم در دادگاه‌های داخلی اثرگذار است؛ بدین صورت که تحریم‌های وضع شده توسط کشور قانون حاکم، در بعضی از موارد قابلیت اعمال مطلق و در بعضی موارد قابلیت اعمال مشروط دارند (شکل ذیل).

شکل-صلاحیت دادگاه‌های داخلی به اربخشی به تحریم‌های وضع شده توسط کشور قانون حاکم



تعارض منافع تعارض منافع ندارم.

ORCID

Esmat Golshani



Seyed Mahdi Hoseini Modares



منابع

الف- فارسی

کتاب‌ها

- اخلاقی، بهروز، امام، فرهاد، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، چاپ ۲ (بر اساس نسخه ویرایش شده سال ۲۰۰۴) (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۵).
- لئو، جولیان دی‌ام؛ میستلیس، لوکاس ای و کرول، استفان ام، داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، ترجمه محمد حبیبی مجنده، چاپ ۱ (قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱).

مقاله‌ها

- ابراهیمی، سید نصرالله، اویار حسین، شادی، «آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بازرگانی بین‌المللی از منظر فورس ماژور»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دانش حقوق مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۲، (۱۳۹۱).
- حقانی، سعید و جعفرخانی، احسان، «تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر قراردادهای بین‌المللی»، مجله پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۴، (۱۳۹۳).
- زمانی، سید قاسم و جمشید مظاهری، «تحریم‌های شورای امنیت در پرتو فصلنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال ۲۸، بهار و تابستان، شماره ۴۴، (۱۳۹۰).
- ظریف، محمد جواد و میرزائی، سعید، «تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، شماره ۱، (۱۳۷۶).
- نیکبخت، حمیدرضا، «محدودیت‌های اعمال قانون خارجی در تعارض قوانین»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۴، (۱۳۸۵).

پایان نامه ها

- ساعدی بناب، بهزاد، تحریم‌های اقتصادی در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی تهران، (۱۳۷۹).
- غلامی، وحیده، قوه قاهره در قالب تحریم‌های اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته تجارت بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی تهران، (۱۳۹۱).
- گلشنی، عصمت، تأثیر تحریم‌ها بر قراردادهای بازرگانی بین‌المللی، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، (۱۳۹۶).

References

Books

- Azeredo da Silveira, Mercédeh, *Trade Sanctions and International Sales- An Inquiry into International Arbitration and Commercial Litigation* (The Netherlands: Wolters Kluwer, 2014).
- Marc Blessing, *Impact of the Extraterritorial Application of Mandatory Rules of Law on International Contracts*. Swiss Commercial Law Series edited by Nedim Peter Vogt, Volume 9 (Basle: Switzerland: Helbing & Lichtenhahn, 1999).
- Neta C. Crawford, Trump Card or Theater? An Introduction to Two Sanctions Debates, in: Crawford/Klotz (des), *How Sanctions Work _ Lessons from South Africa* (New York: St. Martin's Press, 1999).
- Bernard Dutoit, *commentaire de la loi fédérale du 18 décembre 1987*, 4^{ème} éd (bâle: Helbing & Lichtenhahn, 2011).
- Bernd Von Hoffmann, Internationally Mandatory Rules of Law before Arbitral Tribunals, in: Böckstiegel (ed.), *Acts of State and Arbitration* (Köln: C. Heymann, 1997).
- Frederick Alexander Mann, Effect of Mandatory Rules, in: *Harmonisation of Private International Law by the E.E.C.*, Kurt Lipstein (ed.) (London: Institute of Advanced Legal Studies, 1978).
- Allan Philip, Mandatory Rules, Public Law (Political Rules) and Choice of Law in the EEC Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations, in: North (ed.), *Contract Conflicts – The EEC Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations: A Comparative Study* (Amsterdam: North-Holland Pub. Co., 1982).
- Richard Plender, Michael Wilderspin, *the European Contracts Convention- the Rome Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations* (London: Sweet & Maxwell, 2011).

- Frank Benedict Vischer, General Course of Private International Law, in: *recueil des cours*, académie de droit international de la haye (Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1992).

Articles

- Andrew Barraclough, Jeff Waincymer, "Mandatory Rules of Law in International Commercial Arbitration", *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 6, (2005).
- Marc Blessing, "Choice of Substantive Law in International Arbitration", *Journal of International Arbitration*, Vol. 14, (1997/2).
- Thomas G. Guedj, "The Theory of the *Lois de Police*, a Functional Trend in Continental Private International Law – A Comparative Analysis with Modern American Theories", *American Journal of Comparative Law*, Vol. 39, No.4, (1991).
- Institute of International Law, "The Application of Foreign Public Law", *Yearbook*, Vol. 56, (1975).
- Pierre Mayer, "Mandatory Rules of Law in International Arbitration", *Arbitration International*, Vol. 2, Issue 4, (1 October 1986).
- Nicolas Soubeyrand, "Super-Mandatory Rules- History Concept Prospect", *Pallas Consortium*, (2000- 2001), last seen: 5/9/2017, Available at: [http:// en.youscribe.com/ BookReader/ Index/ 1385934? documentId=1364696](http://en.youscribe.com/BookReader/Index/1385934?documentId=1364696).
- Nathalie Voser, "Mandatory Rules of Law as a Limitation on the Law Applicable to International Commercial Arbitration", *American Review of International Arbitration*, Vol. 7, (1996).

Acts and Regulations

- Regulation (EC) No 593/2008 of the European Parliament and of the Council of 17 June 2008 on the law applicable to contractual obligations (Rome I).
- Swiss Private International Law Act- 1987.
- The Convention on the Law Applicable to Contractual Obligations -1980.
- The Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act of 1996 (Helms–Burton Act, Pub.L. 104–114, 110 Stat. 785, 22 U.S.C. §§ 6021–6091).

Cases

- *Ammon v. Royal Dutch Company*, 2 February 1954, DFT 88 II 53. JdT 1954 588.
- *Cassan v. Royal Dutch Company*, Cour de cassation, 25 January 1966, JDI 1966, pp.631 et seq.
- ICC Preliminary Award n. 4132, 22 September 1983, JDI 1983, pp. 891 et seq., YCA 1985 pp. 49 et seq.

۲۵۸ | پژوهش حقوق عمومی | سال ۲۲ | شماره ۶۹ | زمستان (۱۳۹۹)

- X. v. Royal Dutch Company, Cour de cassation, n.70-13877, 17 October 1972, RCDIP 1973 pp.520 et seq.